

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

گناه هر اعدام
دولتی به گردن مردم
آن کشور است

اعدام
یک جنایت
دولتی است

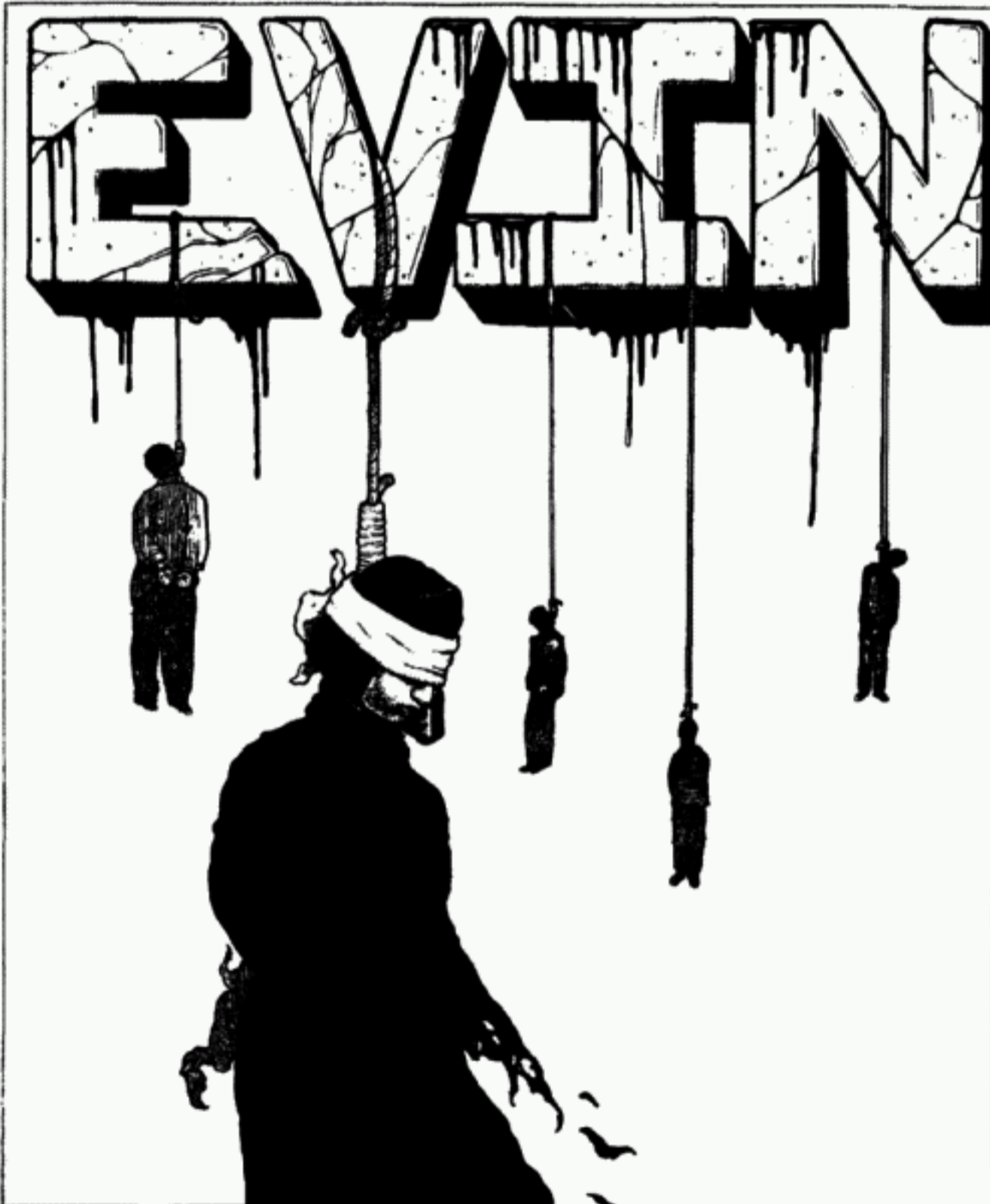


شماره ۵۰ - سال نهم - مرداد ۲۷۱۹ ایرانی
آگوست ۲۰۱۰ مسیحی - ۱۳۸۹ تحمیلی عربی



**اگر اسلام آخرین دین خداست، و اعدام انسان در این دین رواست
و آن خدا شاهد این ماجراست، گام نخست، اعدام خود خداست**

در زیر پرچم
الله
اعدام شیعی‌ها،
سنی‌ها، بهایی‌ها،
مسیحی‌ها، کلیمی‌ها،
کمونیست‌ها،
مجاهدها،
پادشاهی خواهان
جمهوری خواهان
همچنان ادامه دارد.
و این گروه‌ها بیشتر
باهم در جنگند تا با
حکومتی که سر
همه آنها را به سر
دار می‌برد. اسلام
به خون همه انسانها
تشنه است و این را
یک مسلمان درک
نمی‌کند.



در زیر پرچم
الله
اعدام جوانان
کردستان، خراسان
بلوچستان، گیلان
مازندران، فارس
سیستان، گرگان
اصفهان، کرمان
خوزستان، سمنان
تهران، لرستان
آذربایجان، ترکمنها
و همه جای ایران
به مدت ۳۱ سال
است هر روز ادامه
دارد و نود و نه در
سد ایرانی‌ها
خاموش اند و
واکنشی نشان
نمی‌دهند.

این شماره ویژه «بیداری» را پیشکش می‌کنیم به مردم ستم‌کشیده‌ی کوردستان* که داغ مرگ جوان‌های بسیار بر جگر دارند.

چند هفته پیش در شم انگیز ترین روز ایران، گلوهای خشکیده، ولی پُر از فریاد آزادی، و سرهای پُر درد، ولی پُر از آرزوی خوشبختی، پنج جوان ایرانی از خطه میهن مان کُردستان را رژیم آدم‌کش اسلامی، به دست طناب‌های داری سپرد که تارهای آن از آیه های قرآن تنیده و تزیین شده بود پنج جوان بیگناه دگراندیش جان شیرین را در سحرگاهی که همه در خواب شیرین بودیم به زور دستورهای ضد انسانیِ الله و پیروان و رهروان بیمار او از دست دادند، و کسی جز جلادان دیوانه مسلمان که نشان ننگین سیاهی سجده برخاک بیگانه در پیشانی داشتند، رعشه های رفتن جان را از اندام رعناي آنان ناظر و شاهد نبود، حتی الله خونریز و خونخوار و خونخواه این پست فطرتان هم در آن صبحگاه تیره خفته بود و خواب مرگ را برای گروهی دیگر میدید.

اعدام بیگناه‌ترین و ناکامترین قشر جامعه داغ ننگی است بر چهره کثیف بی ریشه های ریش دار که بر کشور کوروش و دارا دست اندازی کرده‌اند و فرمانروایی می‌کنند. آنها، جنایت های خود را از بامداد ورود اسلام پست به ایران آغاز کردند و تا شامگاهی که یک‌هزار و چهارصد سال به درازا کشیده ادامه داده‌اند و اگر در برابرشان ایستادگی نکنیم این کُشتارها تا بی نهایت کشیده خواهد شد.

جوانان جان‌جانان جهانند، آسیب به آنها آسیب به زندگی و همه‌ی زندگان است. هم میهنان گرامی درون و بیرون از کشور چرا کاری نمی‌کنید، چرا بی تفاوت هستید و به داد جوانان خود نمی‌رسید، آیا ما ایرانیان را قیام همگانی «ضروری‌تر از قیام سال ۵۷» ضرورت ندارد که بجایش خفقان همگانی گرفته‌ایم؟! * به احترام کُردها که دوست دارند کُردستان را کوردستان بنویسند.

دکتر مهرآسا

ویژه اعدام‌ها در ایران

آیه‌هایی که الله رسماً دستور کُشتن آدمیان را میدهد!

این آیات به ترتیب روند سوره های قرآن آورده شده است. نخست روشن کنم که کلمه قتل و قتال معنایی جز کُشتن و کُشتار ندارد. و اگر ماله کُشان آن را به جنگیدن تعبیر و تفسیر می‌کنند، دروغ گویند و در مقام مدافع دین، جانبدارانه واژه را به غلط معنی می‌کنند. زیرا معنای جنگ به عربی «حَرْب» است.

در ضمن یادآور شوم، ما به آیه هایی که دستور قتل در برابر قتل داده است اشاره‌ای نداریم. زیرا تعداد آیاتی که حضرت بهانه جویی می‌کند و دستور می‌دهد کسانی را که می‌خواهند با شما بجنگند بکشید، فراوان است؛ و ما به آن آیات اشاره نمی‌کنیم. زیرا مطمئن‌ایم مؤمنان و متعصبان خواهند گفت این آیات برای مقابله و دفاع از خویشتن آمده است و آیات قتال نیست؛ و به چنین ایراد و دستاویزهایی متوسل خواهند شد. مانند آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره البقره که در این زمره است. اما آیه ۲۱۶ همین سوره البقره چنین است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرَّةٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ. وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» معنی:

دکتر ناصر انقطاع

ویژه اعدام‌ها در ایران

فرمانروایی کُشتار (اعدام)

پیش از آغاز این نوشته، شایسته است که در باره‌ی واژه‌ی «اعدام» روشنگری کوتاهی بکنم.

واژه‌ی «اعدام» یعنی «معلوم کردن» (نیست و نابود کردن!) و این واژه، بدین انگیزه به کار برده شده است، که در باور آدمیان، تنها انسان‌ها، دارای «روان» و «جان» هردو هستند، که پس از مرگ تنها «روان» برجای می‌ماند. و جانوران چون «روان» ندارند، و تنها جاندار هستند بناگزییر پس از مرگ، دیگر جهان دیگری را ندارند و «معلوم» هستند.

و چون فرمانروایان، رژیم‌ها، براین باور هستند که جنایتکاران و آدم‌کُشان، دارای روان انسانی نیستند، و تنها «جان» داشته‌اند، براین پایه، مرگ آنها «عدم» است و عمل کُشتن آنها را (اعدام) نامیدند.

به درست یا نادرست بودن این باور نمی‌نگریم. ولی چون واژه‌ی «اعدام» از «نابودی و نیستی مطلق» ریشه می‌گیرد، و جوانمردان و دلاورزنانی که به دست این جانوران دستاریند و این رژیم سرا پا ننگ کُشته می‌شوند، حتا یک درجه از آدمیگری بالاتر مانده در صفحه‌ی ۴

از رویه‌ی نخست

«بر شما گشتار واجب شد حتا اگر از آن اکراه داشته باشید.

ولی بدانید، ای بسا چیزها که شما را خوش نیاید ولی خیر و سود شما در آن است. و ای بسا چیزها که می‌پسندید ولی شر و زیان شما در آن است. این را الله می‌داند و شما نمی‌دانید»

این آیه رسماً دستور گشتار است و نه انتقام. زیرا می‌گوید قرآن به صورت نوشته، گشتار را بر شما واجب کرد. البته چون مردم رغبتی به انجام گشتار نداشته‌اند، نصیحت می‌فرماید. ای بسا کارها که شما دوست ندارید؛ اما باید انجام دهید. یعنی امر است و باید بکشید...

آیه ۲۴۴ از سوره البقره:

«و قاتلو فی سبیل الله و اعلموا ان الله سمیعٌ علیم» یعنی: «بکشید در راه خدا و بدانید که خدا شنوا و آگاه است»

به چه آگاه است؟ به گشتاری که شما می‌کنید و قطعاً اجرتان را میدهد! برای جلوگیری از درازای سخن، در دیگر آیات از آوردن کلام عربی چشم‌پوشی می‌کنیم و به ترجمه بسنده می‌شود؛ مگر آنکه ضروری باشد.

آیه ۷۵ از سوره نساء:

«چرا نمی‌کشید در راه خدا؟ در حالی که مردمانی که در مکه گرفتارند مرتب می‌گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور. و از جانب خود برای ما یآوری بفرست»

در این آیه، مردم مدینه را ترغیب و یا تشویق نمی‌کند، بلکه مورد عتاب قرار میدهد که چرا اهالی مکه را نمی‌کشید. این در حالی است که مردم مکه هنوز بت پرستند و دین جدید و الله مدینه را قبول ندارند؛ ولی حضرت از قول آنها به درگاه الله دست تضرع دراز کرده است تا برای کشتنشان بهانه داشته باشد!!

آیات ۷۶ و ۷۷ این سوره نیز دستور گشتن مخالفان و دشمنان است.

آیه ۸۹ همین سوره به طور علنی می‌گوید مخالفان را بکشید: «آنها (مخالفان) دوست دارند شما هم مانند آنان کافر شوید تا با هم برابر باشید. پس از آنان برای خود دوستی برنگزینید تا اینکه در راه خدا مهاجرت کنند. اگر چنین کاری نکردند، هرجا آنان را یافتید بکشید»

آیه ۹۱ این سوره نیز همین معنی و مفهوم را دارد.

آیات سوره توبه در مورد گشتن:

آیه ۵: «پس چون ماه‌های حرام (ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب) تمام شدند هرجا مشرکان (دگرانديشان) را یافتید، آنان را بکشید. آنها را محاصره و دستگیر کنید و به قتل برسانید...»

آیه ۱۲: «... کسانی که به شما طعنه می‌زنند و مسخره می‌کنند، بکشید که این‌ها ائمه الکفرند...»

آیه ۱۳: «آیا کسانی را که پیامبر شما را از شهرش بیرون کردند، نمی‌کشید...؟»

آیه ۱۴: «بکشید آنان را چون خدا آنها را به دست شما خوار و معذب می‌کند...»

آیه ۲۹ همین سوره: «به قتل برسانید کسانی را که به خدا و معاد ایمان ندارند و کسانی را که حرام خدا و رسول را حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند...» یعنی هر که غیر ما می‌اندیشد، بکشید.

آیه ۱۲۳: «ای مؤمنان! از کافران (دگرانديشان) هرآن که به شما نزدیکتر است بکشید. کفار باید قوت و نیرومندی شما را حس کنند. و بدانید خدا همیشه با پرهیزکاران است» یعنی قاتلان متقی و پرهیزکارند و خدا نیز با آنهاست!!

سوره المائده:

آیه ۳۳: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آنان را به قتل برسانید یا به دار آویزید و یا دست و پایشان را در جهت خلاف قطع کنید و یا...»

این همان اتهامی است که حکومت اسلامی ایران ۳۱ سال است هم میهنان دگرانديش و مخالف را با آن می‌کشد. هر که مانند ما نیست و مثل ما نمی‌اندیشد، محارب الله است و باید کشته شود...!!

آیه ۶۱ سوره الاحزاب:

«ملعونین اینما تلقوا أخذوا و قتلوا تقتیلاً»

«این مردمان (مناقین و دگرانديشان) ملعونند و هرجا پیدا شوند باید دستگیر شده و به قتل برسند»

آیه ۴ از سوره محمد؛ به ترجمه‌ی آیت الله! الهی قمشه‌ای:

«شما مؤمنان چون با کافران رو به رو شوید، باید آنها را گردن زنید تا آنگاه که از خونریزی و گشتن بسیار، دشمن را از پا درآورید. پس از آن اسیران را محکم به بند کشید تا اگر خواستید آزاد کنید؛ یا از آنها فدیة بگیرید. این حکم فعلی است. اگر خدا می‌خواست خود از کافران انتقام می‌کشید و همه را هلاک می‌کرد. ولیکن این برای امتحان خلق نسبت به یکدیگر است. آنان که در راه خدا کشته شدند هرگز رنج اعمالشان ضایع نگردد»

دقت فرمائید چگونه سبانه دستور گشتن می‌دهد تا آنقدر خون بریزند که دشمن نابود شود... و مسخره آنجاست که در برابر این پرسش که چرا ما باید کافران را بکشیم و الله خود چرا این کار را نمی‌کند، مغلطه‌ای مسخره را آورده است که: «... اگر خدا می‌خواست خودش می‌توانست بکشد...»

خوب، ما می‌پرسیم اگر الله کافران را نمی‌پسندد، چرا در مغزشان نور ایمان نمی‌کارد؟ و اگر در این کار ناتوان است، چرا خودش کشتنشان را به عهده نمی‌گیرد و به مؤمنان می‌سپارد؟!

زیرا این سخنان حضرت محمد و دستور برای گشتار است و در این میان البته پای الله به میان کشیده شده است برای لاپوشانی دروغ‌ها و مهملات. و البته که مؤمنان و معتقدان متعصب بویژه متولیان دین و حامیان باورهای مهمل همه جا با سفسطه و مغلطه، پارگی‌های دین را رفو کرده‌اند و همچنان در حال تعمیر و تغلیط و تکذیبند تا این قساوت‌ها و آدمکشی‌ها را توجیه عقلانی کنند!!

فرمانروایی گشتار (اعدام)

مانده از رریه‌ی دوم

ایستاده‌اند، بکار بردن واژه‌ی «اعدام» برای آنها نادرست است، و در این نوشتار بجای واژه‌ی نادرست اعدام، از واژه‌ی «جانباز» جان باخته، و گشته شده بدست «دندان»، نام می‌برم.

رژیم ددمنش آخوندی از نخستین ساعت‌ها و دقیقه‌های برپایی، دست به گشتار ایرانیان حتا بدون رعایت دادگاههای ظاهری و ساختگی، زد و گردونه‌ی دوزخی گشتار خود را چنان تند و شتاب زده بکار انداخت که انگیزه‌ی شگفتی و مات زدگی جهانیان شد.

در رژیم دست ساز خمینی آدم گش دادگاه، هیئت منصفه و وکیل مدافع و مانند اینها سخن مفت و بی پایه‌ای است. و از همان آغاز، آن گفتار پیر، که سالها و سالها چشم براه و در آرزوی به دست گرفتن نیرو و فرماندهی، عمر خود را سپری کرده بود، در سالهای پایان زندگی ننگین خود، تلافی یک عمر در آرزوی گشتن و از میان بردن مردم را درآورد، و ماشین اهریمنی گشتارش را به کار انداخت.

در سال ۱۳۵۹ (به هنگام لو رفتن کودتای نوژه) و در سال ۱۳۶۷ (به هنگام تک و تاخت مجاهدین از عراق به کرمانشاه و گوردستان) خمینی در باره‌ی دستگیر شدگان کودتای نوژه در برابر دوربین تلویزیون و بلندگوی رادیو چنین گفت:

... هیچ کس، هیچ کس حق ندارد ذره‌ای رحم و گذشت را در باره‌ی کسانی که با این فکر پلید موافق بودند، روا دارد در قرآن چهار نوع مجازات برای اینها در نظر گرفته شده است که کمترین آن اعدام است!!!

بگذریم از اینکه در این سخنان گهربار!! می‌گوید: هر کس که حتا با این «فکر پلید» موافق بوده، باید گشته شود، و بگذریم از این که این آیت ابلیس از خود، آیه‌ای جعل کرده است، و در قرآن نوشته نشده است که مخالفان حکومت را به چهار مجازات که «کمترین!!» آن اعدام است (پس بیشترین چیست؟!)، ولی می‌بینید که می‌گوید گرگهای باصطلاح قضات شرع، حق هیچ گونه گذشت و رحم و شفقت را ندارند و همه را باید بکشند. در سال ۱۳۶۷ نیز به هنگام حمله مجاهدین به باختر ایران، خمینی دستوری را صادر کرد که عیناً در اینجا می‌آورم.

بسم الله الرحمن رحیم

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حیل و نفاق است. و با توجه به محارب بودن آنها، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر موضع نفاق خود پافشاری کرده‌اند، و می‌کنند، محارب (با خدا!!!) و محکوم! به اعدام هستند! (می‌بینید که حضرت امام قبلاً حکم گشتار زندانیانی که اصلاً در حمله به باختر کشور دست نداشته‌اند صادر کردند، و دیگر نیازی به دادگاه نبود) و

تشخیص موضوع در تهران، با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته!! (قاضی شرع) و جناب اشراقی دادستان تهران (و داماد حضرت امام) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد...

... (در جای دیگر از این نامه می‌فرمایند!) رحم بر محاربین ساده‌اندیشی!! است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا (خدا در اینجا یعنی حضرت امام سیزدهم!) از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است.

امیدوارم با خشم!! و کینه‌ی انقلابی خود، نسبت به دشمنان اسلام!! رضایت خداوند متعال را جلب نمایید.

آقایانی که تشخیص موضع برعهده‌ی آنها است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «اشدأ من الکفار» باشند (یعنی فقط حکم گشتار بدهند). تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی!! نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا است!!

والسلام

روح‌الله الموسوی الخمینی

داستان، مفصل است و نمی‌توان در یک ماهنامه‌ی کوچک مانند «بیداری» پیامدهای این فرمان گشتار همگانی را نوشت. و به کوتاهی می‌آورم منتظری با این نامه مخالفت کرد و دلایلی بر رد آن آورد، ولی حضرت امام گرگها، در یک گفتار کوتاه تلویزیونی، منتظری را بدون بردن نام «بی شعور» خواند. و همین مسئله پایه‌ی برکناری او، از جانشینی خمینی شد.

با چنین رهبر خونخواری و با چنان گرگهای پیرامونش از آن روز تاکنون، شگفتی‌آور نیست که ایران در میان یکسد و سی کشور جهان، از دیدگاه شماره‌ی کسانی که به دست جمهوری آخوندی گشته شدند، در رده‌ی دوم (پس از چین) است. ولی اگر بدانیم که کشور چین نزدیک به یک میلیارد و دویست میلیون تن جمعیت دارد، و ایران تنها هفتاد میلیون، آنگاه پی می‌بریم که بدبختانه کشور خیام‌ها و پورسیناها و سهروردی‌ها و سعدی‌ها و رازی‌ها و فردوسی‌ها، با نگرش به درسید شمار گشته شدگان به دست رژیم فرمانروایی با جمعیت آن، در رده نخست جای دارد وای بر ما که گواه فرمانروایی چنین رژیم خون آشامی هستیم و به پا نمی‌خیزیم.

با سپاس از هنرمند نابغه، جوان ایرانی - آمریکایی، کامران صیادی که طرح روی جلد این شماره را برای ما کشید - کپی کردن از این طرح برای همه رسانه‌های ایرانی آزاد است. و با سپاس از حمید صیادی پدر کامران که ما را با این نقاش ارزشمند آشنا کرد.

دکتر علی میرفطروس

ویژه اعدام ها

گرددستان، پیشمرکه آزادی و رهایی ایران

«خبر کوتاه بود: اعدام‌شان کردند!»: شیرین علم هونی، فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامی.

این اولین بار نیست که رژیم اسلامی فرزندان دلاور گوردستان ایران را به بهانه‌های دروغین «تجزیه طلبی» و... نابود می‌کند. از نخستین روزهای استقرار جمهوری اسلامی، گوردستان همواره پایدار، پایگاه مقاومت ملی و سنگرها و سرکوب‌های خونین است: از قتل عام مردم روستای «قارنا» و «مام سیدان» و تیرباران ده‌ها مبارز آزادیخواه از اقوام و گرایش‌های مختلف سیاسی در سنندج (سال ۱۳۵۸) تا اعدام اخیر و همزمان ۵ مبارز آزادیخواه دیگر...

در واقع، گوردستان از آغاز استقرار جمهوری اسلامی، همواره پیش‌مرکه آزادی و رهایی ایران و چراغ روشن آزادیخواهان در مبارزه علیه ارتجاع حاکم بود، و هم از این روست که رهبران فرهیخته گوردستان ایران با هوشیاری و بلندنظری، شعار «دموکراسی برای ایران خود مختاری برای گوردستان» را پایه مبارزات خویش قرار داده بودند.

اعدام همزمان فرزند کمانگر و ۴ مبارز دیگر جلوه دیگری از سیاست‌های رژیم اسلامی است که گورد و بلوچ، فارس و دیگر اقوام ایرانی را - یکسان - به قربانگاه می‌برد. این سرنوشت مشترک در مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحاد و همبستگی‌های ملی ما را لازم و ضروری می‌سازد.

«فرزاد کمانگر» آموزگار آگاه و ایراندوستی بود که در شبانه‌های جمهوری اسلامی، چراغ دانش و آگاهی را در روستاهای محروم گوردستان، فروزان می‌ساخت، از این نظر، او را می‌توان خلف صمد بهرنگی به‌شمار آورد با این تفاوت اساسی که صمد بهرنگی در کارها و کتاب‌هایش به قهر و مبارزه خشونت‌آمیز معتقد بود، در حالی که فرزاد کمانگر با اعتدال و آزاد منشی، به مبارزه مدنی و به دور از خشونت اعتقاد داشت. شاید «فرزاد» - به عنوان یک آموزگار - به این سخن «زرتشت» معتقد بود که: «ستیز من تنها با تاریکی ست، من برای نبرد با تاریکی شمشیر نمی‌کشم، چراغ می‌افروزم».

به دلیل کمبود جا در این شماره که شماره ویژه اعدام‌ها گردید، دو مقاله جالب دکتر مهرآسا «بررسی و تأملی در کتاب‌های مشهور به آسمانی» و «عارفان ناصاف» که این بار پاسخی بود به دوستان ارادتمند مولوی، با پوزشی از دکتر مهرآسای گرامی فرصت چاپ پیدا نکرد و ماند تا شماره آینده.

پنجاهمین شماره بیداری

از خیلی زمان پیش در سر داشتیم شماره ۵۰ بیداری را (که اینک در دست دارید) به سبک و سیاق قدیمی نشریات، شماره ویژه افتخارات!! خود کنیم، و آن شعر معروف «ما را به سخت جانی خود این گمان نبود» را هم خیلی درشت بالای صفحه نخست بنویسیم و منتی هم بر سر مردم بگذاریم، ولی خوشبختانه این فرصت برای موضوع دیگری که خیلی ضروری‌تر بود از دست رفت.

در حقیقت می‌خواستیم در یک شماره ویژه سپاسگزاری کنیم از آنها که با یاری‌های کوچک و بزرگ خود باعث شدند تا بتوانیم ۵۰ شماره «بیداری» را منتشر کنیم، می‌خواستیم از یاران مؤسس کانون فرهنگی خرافه زدایی نام ببریم که میوه زحمات چند ساله آنها به یک نشریه روشنگری و آگاهی دهنده رسید. می‌خواستیم سپاسگزاری کنیم از نویسندگان گرانمایه «بیداری» که این نشریه را با نوشته‌های ارزشمند خود اعتبار بخشیدند، از یاران و همکاران مان که با زحمت زیاد و پرداخت هزینه‌های بنزین و غیره بخش بیداری را در اینجا و آنجا به عهده گرفته‌اند، قدردانی و سپاسگزاری کنیم، از آن یکی دونفری که کمبودهای کلان بیداری را پرداخت کرده‌اند و امیدواریم که بتوانند ادامه بدهند و از آن بانویی که با پرداخت ۱۰ دلار هم‌ماه تا آن بانویی که با کم کردن هزینه‌های زندگی‌اش هم‌ماه ۱۳۰ دلار تا ۱۵۰ دلار به حساب ما میریزد، از آن پزشکی که ضمن کمک‌های ماهیانه‌اش، با دلیری بسیار، بیداری‌ها را در محل کار خود روی میز می‌گذارد که بیماران فارسی‌زبان‌شان آن را بردارند و یا خود به این و آن می‌دهد، سپاسگزاری کنیم و سپاس بگوییم به خانم و آقای که با همان مبلغ ناچیز ده سال پیش، هنوز بیداری را تایپ فارسی می‌کنند، از صاحب چاپخانه‌ای که با بهای کم بیداری را چاپ می‌کند، از نقاشی‌های هنرمندی که برای بیداری مجانی نقاشی ویژه می‌کنند، از دو مرکز اطلاعاتی

۰۸ - ۰۸ - ۰۸ (۸۱۸) و ۱۰۰ - ۵۰ - ۵۰ (۸۱۸) که تلفن‌های ما را در اختیار درخواست کنندگان می‌گذارند و در یلوپیج‌های خود مشخصات ما را ارائه می‌دهند.

در نظر داشتیم در آن شماره ویژه، سپاس بگوییم به آقایان پرویز مینویی - امید امیدوار - شایان کاویانی - پارسا سربی - محسن نادری‌نژاد - توکلی - خانم صفاری که در تلویزیون‌ها و رادیوهای خود مرتب از بیداری سخن می‌گویند و مردم را تشویق به خواندن آن می‌کنند.

و البته در آن شماره ویژه می‌خواستیم گله کنیم از رادیو صدای ایران به مدیریت آقای علیرضا مروتی و برنامه‌سازان آن رادیو که بیداری را می‌گیرند و می‌خوانند ولی یک کلمه راجع به بیداری تاکنون سخن نگفته‌اند، می‌خواستیم گله کنیم از مانده در رویه‌ی ۶

نهم ژماره‌ی «بیداری» پیشکش به «کوردستان» بالی راستی ئیران این شماره «بیداری» پیشکش باد بر کوردستان، بازوی راست ایران

سیاوش لشگری

ویژه اعدام‌ها

دولت اسلامی ایران رتبه نخست اعدام‌ها را در جهان به دست آورد

دولت‌ها دهنده جان به انسان نیستند که آن را به نام «اعدام» از او بگیرند. اعدام وسیله‌ایست که با آن می‌شود مخالفین عقیدتی، سیاسی و قومی خود را در نام‌های قاچاقچی، تبهکار، جاسوس و مانند آن به راحتی از میان برداشت، و تاکنون چه بسیار این بیداد و ستمکاری بر انسان‌ها روا گردیده است، و یا چه بسیار کسان به دلیل فاش نشدن حقیقت ماجرا، بیگناه و نابجا کارشان به اعدام کشیده شده است. برآستی هیچ کاری وحشت‌انگیزتر از آن نیست که سربینگناه و حتی باگناهی بر سردار برود. چنین مرگی مرگ انسانیت و همه انسانهاست. در کشورهای مذهبی بیشتر و در کشورهای جهان سوم همه به نام خدا و قوانین مذهبی دست به این جنایت آشکار میزنند. و چون در کشورهای اسلامی دروغ گفتن، رشوه گرفتن، فقر و ناآگاهی رواج دارد، جایی برای بروز و ظهور حقیقت و اخلاق باقی نمی‌ماند. در این کشورها اعدام آسان‌ترین ابزار قدرت نمایی فرمانروایان می‌گردد. برآستی چه فرقی است بین اعدام انسان‌های امروزی با انداختن آدم‌ها در قفس شیرهای وحشی و گرسنه در گذشته؟

خردمندی گفته است «جان و خرد انسان مقدس هستند و هیچ نیرویی حق ندارد آنها را بیازارد، اگر خدا هم چنین امری بکند، او اهریمنی بیش نیست.»

«اعدام» ابزار وحشیان زمان بربریت را باید از دست دولت‌ها و دیوانگان قدرت بیرون آورد، ما همه مسئول در این کار هستیم، سکوت هر ایرانی یعنی ادامه این جنایت وحشتناک. اعدام انسان آنقدر مذموم و زشت است که حتی در فردای آزادی ایران، بایستی از اعدام خامنه‌ای و مرتضوی و همه جنایتکاران جلوگیری کرد زندان ابد با کار هزار بار از اعدام فوری درد آورتر و تلافی‌کننده‌تر است، اعدام آنها را یکبار می‌کشد، زندان ابد هر روز، آنها را تنبیه می‌کند.

پنجاهمین شماره بیداری

مانده از رویه ۵

کوچکترین احساس کمکی به آنها دست نمیدهد و همه چیز را مجانی می‌خواهند، برای آنها انتشار بیداری و یا تعطیل شدنش فرقی نمی‌کند آری می‌خواستیم در این شماره ویژه از سختی‌های کار و پیروزی‌های به‌دست آمده سخن بگوییم از نامه‌های پُر از عشق مردم، از تلفن‌های مهرآمیز و هم از ناسزاها و توهین‌ها و تهدیدها سخن بگوییم و بنویسیم که خوشبختانه این فرصت از دست رفت و شماره ویژه بهتری را خدمتتان تقدیم می‌کنیم، امید است که مورد پذیرش بازماندگان و دوستداران جوانان اعدام شده و ایرانیانی قرار بگیرد که با شنیدن هربار خبر اعدام قلبشان از کار می‌افتد و از اینکه کاری از دستشان بر نمی‌آید در اندرون خود گریه می‌کنند.

پاینده ایران

برنامه سازان رادیوی ۶۷۰ به ویژه دوست گرامی مان آقای کمالی که در سابق گهگاهی از بیداری نام میبرد، از همه بیشتر گله کنیم از دو ناشر و نویسندگان روزنامه‌های لس‌آنجلس آقایان سیروس شرفشاهی و همایون هوشیارنژاد و عباس پهلوان و پرویز قاضی سعید که هرگز نامی از بیداری نمی‌برند، می‌خواستیم گله کنیم از آقای میبیدی، پارسا و بهرام مشیری که این آقایان مطلقاً بیداری را دوست ندارند، البته از سایر رسانه‌ها چون توقی نیست گله‌ای هم نمی‌کردیم که بیشتر آنها مخالف کار ما هستند و آخر سر گله می‌کردیم از خوانندگانی که سالهاست بیداری را از هرجا که باشد به دست می‌آورند و می‌خوانند ولی

هه تاماووم نه بی بو غره تی نه م خاکه ده عواکه م خه لاتی دوژمن و خر قه ی خیانه ت قه ت له به رنا که م
تا زنده ام برای عزت این خاک می جنگم، هدیه دشمن و لباس خیانت را هیچگاه به تن نمی کنم.
جانباخته، کیانوش آسا، جوان گُرد

مسعود نقره کار

ویژه اعدام ها در ایران

کینه ورزی به معلمان دگراندیش

مگر می توان معلم بود و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؟ چه فرقی می کند از ارس باشد یا کارون، سیروان باشد یا رود سرپاز.
مگر می توان بغض فرو خورده دانش آموزان و چهره نحیف آنان را دید و دم نزد؟ مگر می توان در قحط سالی عدل و داد معلم بود و اما (الف) و (بای) امید و برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه به اوین و مرگ ختم شود.
معلم کُشی حکومت اسلامی از اعدام هرمزگرچی، بیانی و قتل و نداد ایمانی آغاز و با اعدام و قتل ده ها معلم چون فرزاد کمانگیر ادامه یافت. این روزها دلم در میدان هفت تیر و انقلاب و جمهوری می تپد، در دستم شاخه گلی است تا به مادران داغدار این شهر نثار کنم.
این روزها ده ها خواهر و برادر در بند دارم که با شنیدن فریادشان اشکم سرازیر می شود و با دیدن قیافه های رنجورشان و لباس های پاره شان بغض گلویم را می گیرد و برخورد می بالم برای داشتن چنین خواهران و برادرانی.

فریادهای فرزاد کمانگر از درون زندان

در آسمان همراه با نسیم بدرقه می کردیم و منتظر تغییری می ماندیم که کورش - همان هم کلاسی پُرشورتان - را از سر کلاس راهی کارگری نکند و در نوجوانی از بلندای ساختمان به دنبال نان برای همیشه سقوط نماید و ترکمان نکند، منتظر تغییری که برای عید نوروز یک جفت کفش نو و یک دست لباس خوب و یک سفره پُر از نقل و شیرینی برای همه به همراه داشته باشد.

کاش میشد دوباره و دزدکی دور از چشمان ناظم اخموی مدرسه، الفبای گُردیمان را دوره می کردیم و برای هم با زبان مادری شعر می سرودیم و آواز می خواندیم و بعد دست در دست هم می رقصیدیم و می رقصیدیم و می رقصیدیم. کاش میشد باز در بین پسران کلاس اولی همان دروازه بان می شدم و شما در رویای رونالدو شدن به آقا معلمتان گل می زدید و همدیگر را در آغوش می کشیدید، اما افسوس نمیدانید که در سرزمین ما رؤیاها و آرزوها قبل از قاب عکس مان غبار فراموشی به خود می گیرند، کاش میشد باز پای ثابت حلقه «عمو رنجیرباف» دختران کلاس اول میشدم، همان دخترانی که میدانم سالها بعد در گوشه دفتر خاطراتتان دزدکی می نویسید کاش دختر به دنیا نمی آمدید.

میدانم بزرگ شده اید، شوهر می کنید ولی برای من همان فرشتگان پاک و بی آلایشی هستید که هنوز «جای بوسه اهورا مزدا» بین چشمان زیبایتان دیده می شود، راستی چه کسی میداند اگر شما فرشتگان، زاده رنج و فقر نبودید، کاغذ به دست برای کمپین زنان امضاء جمع نمی کردید و یا اگر در این گوشه از «خاک فراموش شده خدا» به دنیا نمی آمدید، مجبور نبودید در سن سیزده سالگی با چشمانی پُر از اشک و حسرت «زیر تور سفید زن شدن» برای آخرین بار با مدرسه وداع کنید و «قصه تلخ جنس دوم بودن» را با تمام وجود مانده در رویه ی ۱۱

به ۶ نامه از فرزاد کمانگر یکی از ۵ جوان اعدام شده گُرد دست یافتیم که اگر انتشار بیداری ها ادامه پیدا کند در هر شماره یکی از آنها را برایتان نقل خواهیم کرد. این نامه ها به قدری زیباست و گویا که بایستی در دل تاریخ مکتوب ایران و در قلب تک تک ایرانیان زنده بماند، تا آیندگان بدانند، رژیم مسلمان ایران به کُشتار چگونه مردان و زنان جوانی در میهن ما دست زده است.

نامه یکم فرزاد، خطاب به شاگردان مدرسه اش

بچه ها سلام، دلم برای همه شما تنگ شده است، اینجا شب و روز با خیال و خاطرات شیرینتان شعر زندگی میسرایم، هر روز بجای شما به خورشید روز بخیر می گویم، از لای این دیوارهای بلند با شما بیدار می شوم، با شما میخندم، و با شما می خوابم، گاهی چیزی شبیه دلتنگی همه وجودم را می گیرد.

کاش میشد مانند گذشته خسته از باز دیدی که آن را گردش علمی می نامیدیم، و خسته از همه هیاهوها، گرد و غبار خستگی هایمان را همراه زلالی چشمه روستا به دست فراموشی می سپردیم، کاش میشد مثل گذشته گوشمان را به «صدای پای آب» و تن مان را به نوازش گل و گیاه می سپردیم و همراه با سمفونی زیبای طبیعت، کلاس درس مان را تشکیل می دادیم و کتاب ریاضی را با همه مجهولات، زیر سنگی می گذاشتیم چون وقتی بابا نانی برای تقسیم کردن در سفره ندارد چه فرقی می کند، (عدد پی، سه ممیز چهارده باشد یا صد ممیز چهارده)، درس علوم را با همه تغییرات شیمیایی و فیزیکی دنیا به کناری می گذاشتیم و به امید تغییری از جنس «عشق و معجزه» لکه های ابر را

گشتن هر ایرانی، گشتن ایران است

میلیون ها ایرانی گذشته است. نمایندگان الله، ضحاک وار، در کار متلاشی کردن مغز جوانان ایرانی هستند.

فرمان مرگ از اعماق سطرهای قرآن و حدیث برآمده است. این فرمان؛ همچون نعره‌ی وحوش در سرزمین ما پیچیده است. متولیان قرآن و حدیث، متولیان مرگ و تباهی‌اند. این را تاریخ نشان داده است. هیولای تاریک مرگ که جامه‌ی اسلام برتن؛ شمشیر اسلام در دست، و آیات قرآن در دهان دارد، در کوچه پسکوچه های ایران، در خانه ها، خیابان ها، در شهرها و دهکده های ایران به راه افتاده و مشغول درو کردن فرزندان ایران است. و دریغ ایرانیانی که نمی‌توانند دریابند اسلام؛ دقیقاً همین حکومت است، و این حکومت، دقیقاً جلوه گاه حقیقی اسلام محمدی و قرآن الهی است. آیا کسی هست که با اسناد واضح و معتبر به ما نشان بدهد که کردار، رفتار و تفکر این حکومت با اسلام مغایرت دارد؟!

چه سودی دارد که هر روز بر پیکر هم میهنانمان که به دست حکومت اسلام در ایران گشته می‌شوند، مویه کنیم؟ و در همان حال، همچنان دین و قرآن و حدیث این حکومت را ستایش کنیم؟ چه سودی دارد که برمرگ فرزندانمان اشک بریزیم، و در همان حال روزی ۵ بار به سوی پایتخت اسلام (مکه) زانو بزنیم و زادگاه سرکوبگران ایرانیان را نماز ببریم؟!

اما دریغ که با سوگواری و خاک برسرکردن، ایران از دست نمایندگان غارتگر، خونریز و متجاوز اسلام ناب محمدی رها نخواهد شد. با سوگواری، نمی‌توان از تجاوز جنسی سربازان گمنام امام زمان به پسران و دختران ایرانی جلوگیری کرد. بانالیدن و زاری کردن نمی‌توان جیش اسلام را از خاک مهر و میترا و کوروش و رستم بیرون ریخت. نمی‌توان از سوئی، این حکومت را نفرین کرد و از سوئی دیگر در عاشورا و تاسوعا برای بنیانگزاران این حکومت عزاداری کرد، آتش نذری پخت و به زیارت قبرهاشان رفت.

مادر سوگوارم! میهنم! گرچه اشک تو اشک من است و مویه‌ی تو مویه من، اما از خواب و خاک برخیز! و به جای آن که چنگ و ناخن در چهره‌ی خود فروکنی، چهره‌ی پلید حکومت اسلام در ایران را شیار بینداز. تنها راه رهایی تو، جارو کردن زیاله‌ای است به نام حکومت دین و حکومت اسلام از ایران اهورایی، نه آن که او را از این اتاق به اتاق دیگری برانی تا هربار لباس دیگری بپوشد و نامی دیگر بر خود نهد و دوباره حاکم تو شود، و ۱۴ قرن دیگر نیز خانه‌ی تو را در تصرف خود داشته باشد و فرزندان تو را بکشد.

از بدو ورود «جیش اسلام» به سرزمین ایران تا به اکنون؛ میلیون ها ایرانی به دست متولیان الله، اعدام شده‌اند. در هر برگ از تاریخ ایران جوبارها و گاه سیل خون ایرانیانی روان است که خواسته‌اند در سرزمین نیاکانی خود، ایرانی بمانند.

تاریخ ایران هم چون مادری سوگوار، ۱۴ سده است بی وقفه بر پیکر فرزندان خویش در سرزمین مهر و میترا میموید، شیار بر گونه می‌اندازد، گیسو می‌کند، از جگر فریاد جانسوز برمی‌آورد، سیاه می‌پوشد، و خاک بر سر خود می‌پاشد.

تنها در سی و یکسال گذشته، حکومت اسلام در ایران، هزاران ایرانی را اعدام کرده است تا برای غارت هستی ایران و ایرانی، با مقاومتی روبرو نباشد.

در فرهنگ ایرانزمین، جان آدمی مقدس بود. انسان و زندگی اش مقدس بودند، همه چیز، حتا اهورامزدا و ایزدانش تنها زمانی ارجمند بودند که به مقدس‌ترین پدیده هستی که زندگی انسان باشد ارج بگذارند. آتش و آب و خاک و هوا ارج نهاده میشدند، چراکه در خدمت زندگی انسان بودند. خونریزی، پدیده‌ای اهریمنی بود، گشتن یک آدم به معنای گشتن همه‌ی آدمیان بود. در فرهنگ انسان محوری ایران؛ هستی از آن روی ستوده میشد که جایگاهی برای زیستن آدمی بود.

در «فرهنگ» اسلام اما؛ مرگ؛ مقدس است. این جهان تنها آزمایشگاهی است که الله به راه انداخته تا انسان خاکی را در این «دنیای فانی» بیازماید! تا اگر از هزاران فرمان او (فرامین علمای دین و آخوندها) سربلند پیروز آمد، راحت بمیرد و با خیال آسوده به «دنیای باقی» بشتابد! الله، یک انسان گش بی‌بدیل است. او به نمایندگان خویش با آیات قرآنی اش دهها مجوز و فرمان اعدام داده است تا آنها هر انسانی را که در لایبراتور الله در زمین از فرامین قرآنی او و نمایندگانش پیروی نکرد، گردن بزنند، در خاک فرو کرده، سنگسار کنند، بسوزانند، دست یا پایش را ببرند، خونس را بکشند و به تن بیمار آخوندهای پیر و پاسدارهای آدمخوار اسلام تزریق کنند.

«فرهنگ اسلام» همانا تقدیس مرگ است. مسلمانان برای مردگان ارج بیشتری قائلند تا برای زندگان! ادبیات ایرانیان مسلمان شده را بخوانیم، شعر ذوب شدگان در اسلام ناب محمدی را بخوانیم، رساله های پیشوایان دین یا مکلاهای ذوب شده در اسلام را بخوانیم تا دریابیم، گشتن دگرانديشان (کافران) امری مقدس و توصیه شده است و هم گشته شدن در راه اجرای فرامین الله و آخوند (شهادت).

فلسفه‌ی انسان اندیشی ایرانیان زیر پای اسلام زندگی ستیز، نابود شده است. شمشیر خونچکان اسلام ناب محمدی از گردن

فریاد از این بیداد!!

نایبان الله ترجیح می‌دهم. هلا! به ما بگوئید این سازمان ملل متحد و ادارات طاق و جفتش برای چیست؟ این ساختمان سر به فلک کشیده در نیویورک با آن همه دم و دستگاه، وقتی نمی‌تواند مانع اعدام بی‌گناهان توسط جلادان حاکم شود، گورش را گم کند و گوسر و خشت.

مصیبت از زندان و شکنجه گذشته است. من می‌توانم از زندان و بندش چشم برهم نهم و بگویم زندان ارزانی جلادان باد؛ اما زمانی که تنها به خاطر دگراندیشی، پنج - پنج می‌کشند! واکنش بسیار شدیدتر باید باشد. مصیبت بزرگتر از آن است که با مماشات و مسامحه با آن برخورد کرد. چرا نمره بر نمی‌آوریم و بر نمی‌آورید؛ و تف به چهره این خداوندان ستم و جور نمی‌اندازید؟! حتی اگر به گونه‌ی سمبلیک باشد. ای روشنفکران! ای روشن بینان! ای اهل قلم! دستکم شما نرفتتان را به چنین آئین و خدای «ارحم الراحمین»ی که گم و گور است، نشان دهید! آخر جرم اینان محاربه با خداست. یعنی در سرکلاس درس، با خدا جنگیده‌اند. می‌بینید که در این جنایات، پای دفاع از «الله» در میان است. من تمام نفرینم در مورد این بیدادهای دستگاه قصابی را با شدیدترین فورم و با بالاترین صدا بر روی حاکمان دینی می‌ریزم و آن را محکوم می‌کنم؛ زیرا اجرای این جنایات را به فرمان نماینده الله حضرت رهبر خامنه‌ای می‌دانم. این جنایت بی ذره‌ای تردید، به دستور حضرت رهبر! انجام گرفته و فرمان آخر برای کشتن را صادر کرده است. پس ننگ بر این جلاد و آئین آدمکشش!!

حکومت اسلامی ایران، همانند گذشته ننگینش دوباره پنج جوان کرد را در سحرگاه یک شنبه بیستم اردیبهشت ماه بی‌گناه و تنها به علت نوع بینش و طرز اندیشه شان اعدام کرد. چه آسان است جان آدمی را ستاندن در شریعت اسلام؛ و چه بی ارزش است «تن شریف» آدمی در بارگاه خداشناسان! چه بی منزلت است شان و مقام و وجود بنی آدم در بارگاه «الله» که خالق آدمیانش می‌نامند!!

پس شما کجائید ای حامیان حقوق بشر؟ کجائید ای عدالت خواهان جهان؟ به چه مشغولید ای نازک دلانی که برای پوشیدن پالتو پوست حیوانات روی ترش می‌کنید و حتا بر چهره زنان پوشنده تیغ می‌کشید؟ ای خفتگان در آسایش سرزمین های بهره‌ور از نعمت آزادی و عدالت! خبر دارید متولیان آئین مقدس اسلام و مذهب حقه تشیع، پنج جوان را در یک لحظه از هستی محروم کردند... آخر هنوز چند صباح از روزی که به نام معلم مسما شده بود؛ نگذشته بود که این جنایت اتفاق افتاد. اما هدیه به معلمان را بنگرید. آیا هدیه‌ای از این پُراج‌تر و فاخرتر می‌توان به معلمان کشور و به آموزگاران جهان تقدیم کرد که پنج جوان و معلم را به جرم دگراندیشی کشت؟...

من که در سیلاب اشک قلم می‌زنم، من که بغضی به عظمت کوه‌های گردستان گلویم را می‌فشارد، من که نمی‌دانم به کی و چه کس و کسانی باید تعزیت بگویم، من که خود زمانی معلم بوده و خدمات و زحمات فرزند و فرزادهای را می‌شناسم، باور نمی‌کنم هنوز پس از گذشت بیش از سی و یک سال از فتنه‌ی شریعت اسلام، جان آدمیزاد از مزد گورکن بی‌بها تر باشد. و نمی‌دانم به چه ملجاء و مأوانی تظلم خواهی کنم و فریادم را بر سر کدام دستگاه و مقام بین‌المللی برکشم.

ای فرمانروایان و ای سران نامدار کشورهای متمدن! شما که برای نجات جان یک گریه و سگ که در تنوره و راه آبی گیر کرده باشد، ده‌ها نفر را با ماشین و وسایل نجات مهیا کرده و به محل می‌فرستید، چرا در برابر این گونه کشتار در کشورهای جهان سوم خفقان گرفته‌اید؟ دنیای غربی است! و تنها پول است و ثروت که محترم است و باید مواظبش بود که تلف نشود... جان آدمی زاد چه بها دارد؟! آری در دین بی دین اسلام، بهای جان آدمی چیزی بیش از ادای یک صلوات برای پیامبر اعراب نمی‌ارزد!

آه! چه کسی به مادر فرزند خبر برده است که فرزندش را حلق‌آویز کردند؟ وای که این بیدادها را چگونه باید باز گفت و به تاریخ سپرد؟ بس کنید از فرضیه بانی‌ها و خلق ثوری‌های سد من یک قاز برای کشف دنیایی بهتر...! بیداد بالاتر از این حرفهاست. اگر نیروئی دارید، اگر در خود توافق احساس می‌کنید، اگر دلسوز آدمیان هستید، جلو آدم کشی‌های به اصطلاح قانونی جنایتکاران حاکم بر کشورها را بگیرید. من مُردن از گرسنگی را بر اعدام بی‌گناهان توسط جباران و

نخستین آگهی بیداری که یکسد دلار بواش

دریافت کرده‌ایم.

کتاب‌های ارزان برای مردم - ترجمه و نوشته دکتر احمد ایرانی

نبرد دین با علم - سخنانی برای اندیشیدن - شش انسان مبارز - پیام فلسفی خیام - چکیده یکی از کتابهای «صادق هدایت»، فرخی یزدی، آقاخان کرمانی، دکتر آدمیت، دکتر انصاری، دکتر میرفطروس، احمد کسروی، و چندین کتاب کوچک و ارزان دیگر. کتابهای دکتر احمد ایرانی را از کتابفروشی‌های ایرانی در آمریکا و فروشگاه‌های بزرگ ایرانی بخواهید. بهای مجموعه کتاب‌ها زیر ۷۰ دلار و بهای هر کدام از کتاب‌ها زیر ۵ دلار است.

اگر کتابی را از راه‌های بالا پیدا نکردید با ما

تماس بگیرید. (858) 320-0013

از خدای جبار و باورهای کج و گول شما

صمیمانه متنفرم

خبر را که شنیدم باور نکردم شیرین و فرزند و علی و فرهاد و مهدی را یک ساعت پیش اعدام کردند. می‌خواهم بی «احترام» بنویسم، بی «مصلحت» بی هیچ حرمت که در این سال‌ها از گفتن بازمی‌داشته! لبریزم از خشم و درد، سرشارم از نفرت و ناسزا، نه نسبت به جلادان که آنها اگر نکشند، چه کنند؟ سوسمار، مغزی کوچک و دندانی تیز دارد، انتظار بیجایی است از یک بزوجه که بخواهیم میان آهو بره و بوفالو تفاوت بگذارد. حرف من اما با آن گروهی است که جنبش مردمی را دلسرد کردند، روی سختم با امثال مهاجرانی و اصلاح طلبانی است که هنوز هم سنگ همین قانون اساسی و ولایت و قیام و همین نظام را به سینه می‌زنند و می‌گویند ساختار شکنی نکنید. هشدارهای اصلاح طلبان حاکی از هراس خود آنهاست که خروش و خشم مردم تنشان را لرزانده بود به روشنی آفتاب، خیانت به جنبش اخیر مردم بود. اصلاح طلبانی که با اظهارات کج و گولشان مردم را به خانه‌ها بازگرداندند و به چنگال خونین ولایت یاری رسانیدند. اصلاح طلبان بار دیگر آینده ملتی را به سودای موهوماتی به نام اسلام فقهاتی فروختند. ویرانی آن سرزمین میراث خونخواری شما دین مداران سفاک چه اصلاح طلب و چه اصول گراست. ایمان دارم که تمامی شما که در کسوت دکتری به بهای گرسنگی و محرومیت شیرین‌ها، فرزادها به آلف و علوفی رسیده‌اید دزدان چراغ بدستی هستید که گزیده‌تر کالا را می‌برید و مغز جوانان این مرز و بوم را. آقای مهاجرانی وزیر فراری ارشاد، ایران بدون کُرد و بلوچ و ترک و ترکمن و عرب... و ایران بی کلیمی و بی ارمنی و بهایی، ایران احمدی نژاد و خامنه‌ای است. آنها همه را گوسفند می‌خواهند و برای گشتار دگراندیشان از همه‌ی شما به ظاهر ملی‌گرایان مذهبی کارت سفید دارند. برای من شما و حسین شریعتمداری از یک طایفه‌اید، با این همه اگر قرار باشد بین شما و شریعتمداری یکی را انتخاب کنم، بی تردید به حسین شریعتمداری رای می‌دهم، چرا که دستکم او در خونخواری و خیانت صمیمی و صادق است و شما در هیچ چیز صداقت ندارید. تفاوت بین اصلاح طلب و اصولگرا به اندازه تفاوت بین پسی کولا با کواکولاست. از تظاهرات ریاکارانه و پوپولیستی شما حضرات و از خدای قهار و جبار شما صمیمانه متنفرم.

من هیچ اجباری در اعتقاد به خدایی که می‌گویند، احساس، منطق و شعور را به ما عطا کرده است، ولی می‌خواهد که از بکار بردن آنها چشم‌پوشی کنیم. حس نمی‌کنم. گالیله

کادوهای الله و سالن‌های دارزنی

پدرم «که نمازش ترک نمی‌شود» علیل شده است، برادرم (در جنگ) دستش را از دست داده است، دایی‌ام (در اثر ترکش خمپاره) کور شده است، خواهرم را ملای محل (به زور) صیغه کرده است، این‌ها هدایای خدا برای ما امت حزب‌الله است، خدا را صد هزار مرتبه شکر، قرار است وقتی دوازده سالم شد به بسیج بروم. دختر همسایه را که لو دادم، شبانه هفت پاسدار ریشو به خانه‌اشان ریختند، یعنی می‌شود روزی ریش من هم مثل این‌ها بلند شود؟ کف پام درد می‌کند، کمرم صاف نمی‌شود، پرده گوشم را در نوازشی پاره کرده‌اند پاسدارها فیلم می‌سازند، بسیجی‌ها نویسنده شده‌اند، آخوندها تئورسین آزادی زنان! تیمسار الله کرم زن را در مجلس زنانه هم تاب نمی‌آورد - حاجی دهنمکی نماینده مردان بانمک ایرانی است. سالن‌های دارزنی با شعرهای امام آذین شده است.

احمد پناه‌نده

ویژه اعدام‌ها در ایران

پیام خون پنج ایرانی کُرد زبان

اعدام پنج تن از فرزندان ایران زمین باید هشدار باشد به همه سازمانها و احزاب سیاسی سراسر ایران که از واگرایی خردگریز بیرون بیایند و به همگرایی خردگرا آغوش بگشایند، فراموش نکنیم همه‌ی ما در هر گوشه‌ی ایرانزمین قربانی همین تازی صفتان خونخوار هستیم. آنها کتمان نمی‌کنند که آمده‌اند، ایرانی بکشند و فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران را نابود و نیاخاکمان را بر سرمان خراب کنند. زیرا آنها برای این باورند که اگر قرار باشد بین اسلام و ایران یکی را انتخاب کنند، آنها ایران را به ارزانی وا می‌نهند و جانب اسلام را می‌گیرند. امروز اگر با چنین گشتار فجیعی جان هم میهنان کُرد زبانمان را گرفته‌اند، مطمئن باشیم که در واگرایی و تفرقه‌ی نابودکننده بین ما، فردا و فرداها در هرجای ایران (بیشتر از گذشته) قربانی می‌گیرند. امروز مهم نیست که مشروطه خواه هستیم یا جمهوریخواه، مهم این است که همه‌ی ما ایرانی هستیم و کشورمان را بیگانه خویان تازی صفت اشغال کرده‌اند.

نیروهای جمهوریخواه و یا مشروطه خواه به تنهایی قادر نیستند این رژیم را سرنگون کنند، بلکه سرنگونی حکومت اسلامی تنها از همبستگی این دو طیف ممکن خواهد بود اگر می‌خواهید خون و زندگی کمانگرها را زنده نگاه داریم بدون هیچ اما و اگر و شرط و شروطی فوری کنار هم قرار بگیریم تا این غده سرطانی را از توان بیندازیم و بر خاکسترش حکومتی ایرانی بنا کنیم.

ویژه اعدام ها در ایران

جمهوری اعدام اسلامی

بخشی از سخنرانی شاعری به نام «شیرکو بیگس» در مراسم بزرگداشت اعدام شدگان کرد در ۱۹ اردی بهشت در سلیمانیه - کردستان عراق.

به من بگوید، طناب های دار شما چه چیزی را توانسته اند در ما بکشند، طناب های دار شما توانسته اند «شاهو» را بترسانند؟ توانسته اند دریاچه ی «وان» و «ارومیه» را بخشکانند؟

از طناب های دار شما، صدای ما زلال تر، نیروها و ازدحام همام بزرگتر شده است.

جمهوری اعدام اسلامی پیر پیر شده و اما نیرو و جان ما هنوز گرم و آماده است. جمهوری اعدام اسلامی در سرآشویی خواری و ما در قله های بلند دست بسوی آفتاب دراز می کنیم و به میهمانی زمینش می آوریم.

از همین امروز صبح، بزرگترین خیابان سنندج به فرزند کمانگر تغییر نام داد و بزرگترین پارک مهاباد به شیرین علم هولی، از سپیده ی امروز، بسیار کودکان تازه به دنیا آمده فرهاد و کیلی نام گرفتند و نام مهدی اسلامیان چون دریاچه ی وان جاودان گردید.

از سحرگاه امروز علی حیدریان، تاق بستان کرمانشاه شد. بفرمایید سنندج را اعدام کنید، سر مهاباد را ببرید، مگذارید در کوردستان باران ببارد و گیاه بروید و زمین زندگی کند.

جمهوری اعدام اسلامی چه چیزی را به طناب دار نسپرد و اعدام نکرد، از رویا تا شعر، از شعر تا زن و از زن تا نان.

جمهوری اعدام اسلامی آن چه را هرگز نمی تواند اعدام کند، آینده و آزادی است.

فریادهای فرزاد کمانگر از درون زندان مانده از رویه ی ۷

تجربه کنید. دختران سرزمین اهورا! فردا که در دامن طبیعت خواستید برای فرزندان پونه بچینید یا برایشان از بنفشه تاجی از گل بسازید حتماً از تمام پاکی ها و شادی های دوران کودکیان یاد کنید.

پسران طبیعت آفتاب! میدانم دیگر نمی توانید با همکلاسی هایتان بنشینید، بخوانید و بخندید چون بعد از «مصیبت مرد شدن» تازه «غم نان» گریبان شما را گرفته، اما یادتان باشد که به شعر، به آواز، به لیلایهاتان، به رویاهایتان پشت نکنید، به فرزندان پناه دهید برای سرزمینشان برای امروز و فرداها فرزندی از جنس «شعر و باران» باشند به دست باد و آفتاب می سپارم تان تا فردایی نه چندان دور درس عشق و صداقت را برای سرزمینمان مترنم شوید.

دوست همبازی و معلم دوران کودکیان

فرزاد کمانگر - زندان رجایی شهر کرج ۱۳۸۶/۱۲/۹

صدر ذوالفقاری - زنجان ویژه اعدام ها در ایران

زینب جلالیان ۲۷ ساله فعال سیاسی محکوم به اعدام شد

بی تعارف - همه در صف اعدامیم

شما اگر می فرمایید در زمانه اسلام راستین، زمانی که حضرات محمد و علی و عمر در اوج قدرت بودند و فرمانروایی داشتند، تشریف نداشتید و زندگی نمی کردید، اینک چه؟ که در هنگام فرمانروایی حضراتی، با اسلام نیمه راستین ناظر و شاهد ماجرا هستید و می بینید چگونه بر کشور شما حکومت می کنند، آیا هنوز اسلام را نشناخته و صابونش به تن تان نخورده است؟

شگفت آور است که هنوز حتی بسیاری از دانش آموخته های ایران به راستی نمی فهمند و درک نمی کنند، اسلام چه اندیشه زشت و غیرانسانی است و بر سر میهن و مردمشان چه آورده است. ایران و ایرانیان آگاه هر چه می کشند «بی تعارف»، از دست همین «نفهم ها» و احمق ها می کشند.

و آنهایی هم که می فهمند ولی صدایشان در نمی آید بدتر از این نافهم ها و نادان ها عمل می کنند که سر در زندگی خود فرو برده و هیچ کاری نمی کنند.

تک تک ایرانیان که موضوع را به خوبی دریافته اند موظف هستند دستکم یک گام کوچک هم که شده برای نجات خود و فرزندان خود بردارند، کمترین کاری را که به این گروه بی خیال و بی تفاوت می شود توصیه کرد، لااقل هر جا که میرسید به نوعی زبان بکشاید و همین یک جمله را بگویید که من دیگر مسلمان نیستم، اگر از غریبه ها می ترسید، به اطرافیان و دوستان محرم و فامیل نزدیک خود بگویید، کار از این ساده تر نمی شود. با گفتن یک جمله کار مبارزه شما تمام است و کسی از شما توقع جنگیدن و جان دادن و کمک مادی کردن ندارد. سکوت هر انسان در هر سن و مقام، مانند و برابر کار همان چماق بدستان آن سوی جبهه جنگ است. از شماها که خود را دانای عالم و همه چیز میدانید به نام مردم در بند افتاده و آنها که هر ساعت و هر روز جان می بازند و زندگی هاشان بر فنا می رود خواهش می کنیم، استدعا می کنیم، تمنا می کنیم یک کلام هم حرف بزنید، مگر زیر پوست تن شما، رگ و پی و احساس نیست؟

جمهوری اسلامی تنها حکومتی اسلامی نیست که فرزندان ایران را به فجیع ترین شکلی می کشد، به چوبه دار می فرستد، تیرباران می کند، تمام حکومت های اسلامی از آغاز کارشان در ایران شیوه کشتن فرزندان ایران را سرلوحه کار خویش کردند - این مقفع را در ۳۴ سالگی به صورتی بسیار دلخراش کشتند، سرخسی را اعدام کردند - حلاج را به طور دلخراش اعدام کردند، عین القضات را به دار کشیدند - سهروردی را به دار کشیدند - میرزا آقاخان کرمانی را به طرزی فجیع کشتند - بابک خرمدین را به دلخراش ترین و وحشیانه ترین شکل کشتند - کسروی را کشتند - دشتی را کشتند - کورش آریامنش - فرخزاد - بختیار و... و... را کشتند و کشتند و کشتند. جانی تر و بی رحم تر از مسلمان ها در تاریخ ادیان دیده نشده است.

Thinking points for Iranian youth

The Time has come for US to admit that even if not every Muslim is a terrorist, but every terrorist is a Muslim.

There is som sort of vaccination against most mortal disease. And the vaccine against Islam is by preventing this mortal plague from extention in the West.

The Islamic plague will drastically destroy the entire human civilization. Any Islamic behavior must be banned in western societies.

They use their embassies, mosques, to plan their terrorist attacks and Rouse the belivers to conduct such evil action, hense those places must be evadicated from the western world.

Hanif Moalem

کتاب خواندنی و آگاهی دهنده‌ی «پیدایش حکومت دینی و مافیای روحانیت در ایران» نوشته دکتر حسن رهنوردی را از کتابفروشی‌ها بخواهید.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

یک اتفاق نادر

چند هفته پیش یک عدد «سی دی» از سخنان یک شخصیت سرشناس دین بهائی بدستمان رسید. نخست به نظر می‌رسید، این یک نوار صرفاً تبلیغی است برای دین بهائیت و یا در باره بهایی های ایران است که در بند رژیم ایران اسیر هستند.

در فرصتی که بدست آمد به دیدن نوار پرداختیم سخنان جالب و نادر این شخصیت بهایی چنان بود که تصمیم گرفتیم اگر ایشان مایل باشد برای شماره بعد بیداری مصاحبه‌ای با ایشان داشته باشیم و یا این که قسمت هایی از همین نوار را به روی کاغذ بیاوریم. اهمیت سخنان این هم میهن در آن است که ایشان را تقریباً همه ایرانیان ساکن آمریکا و شاید هم برخی در اروپا به دلیل انجام کارهای فرهنگی و برنامه های تلویزیونی که داشته می‌شناسند و سخنان اخیر ایشان در این نوار کاملاً سخنانی نو می‌باشد که می‌تواند در اندیشه‌های کلی مردم ایران شاید هم، خود بهایی‌ها (بعید است) اثر گذار شود.

امیدواریم بتوانیم در شماره بعد سخنان این شخصیت را به گوش همگان برسانیم.

از شماره ۱ تا ۲۰ و ۲۱ تا ۴۰ بیداری را دو جلد کتاب کرده‌ایم. این دو جلد خردنامه را هر ایرانی باید در خانه خود در زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد. تلفن بزیند تا فوراً بفرستیم

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A